

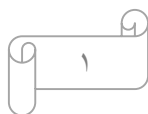
کند و کاوی در مسئله‌ی حجاب

طرح کلی این مقاله در سال ۱۳۸۳ در پاسخ به پرسش‌ها و درخواست نشریه‌ی پیام‌هاجر نوشته شد. در آبان ۱۳۸۶ به صورت تکمیل شده‌تری در کانون مدافعان حقوق بشر (کمیته‌ی زنان) به صورت سخنرانی ارائه گردید و با همان ویرایش در اینجا آورده شده است.

تمهید:

اگر قرار باشد در مورد روشن شدن مسئله لباس و پوشش زنان به روایت، سنت، و مستندات رایج فقهی بسنده کنیم، این مسئله هیچ‌گاه برای امثال من که فقیه نیستیم روشن نخواهد شد مگر آنکه اول میان متن سنت فقهی و متن قرآن تفاوت قایل شویم و به‌جای استناد به روایات و استناد به نظریه‌های فقهی، به خود متن قرآن مراجعه کنیم. طرح این سخن به‌معنای رد یا قبول آراء فقهی‌های دوران گذشته یا اکنون در باره حجاب نیست بلکه به‌این معنا است که فکر می‌کنم امروز طبقه فرهنگی میانه‌ای پدید آمده است که می‌خواهد جدای از فتاوا، و جدای از مسئله‌ی تقلید، خودش هم معنای حرمت‌ها را بفهمد؛ بنا براین آنچه می‌نویسم، نه حکمی شرعی، و نه استنباطی فقهی است؛ بلکه به‌عنوان کند و کاو پژوهشگری است که با متن قرآن سر و کار دارد

نکته دیگر اینکه شاید فقیهان هر دوره‌ای برای سامان‌دهی روزگار خود و متناسب با شرایط فرهنگی، اجتماعی و سیاسی همان روزگار استنباط خود را از مسئله‌ی حجاب بیان کرده و می‌کنند اما به‌نظر می‌رسد که نقطه کانونی در شکل‌گیری مضامین فقهی دورانی بوده است که با روزگار صدر اسلام فاصله‌ای جدی و تفاوتی بنیادی داشته است.



اکثر مضامین فقهی و حقوقی ما و همچنین آنچه به عنوان فرهنگ اسلامی می‌شناسیم در دوران امپراطوری عباسیان شکل گرفته است که ساختار اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، و اقتصادی این دوره با روزگار بعثت که هنوز دولتی تشکیل نشده بود، بسیار متفاوت است. زیرا به نظر می‌رسد که مکه و مدینه در آن روزگار بعثت، حتی از روستاهای امروزی هم شاید جمعیت کمتری داشته است و چندان جامعه‌ی گسترده و پیچیده‌ای نبوده که برای اداره‌ی آن حتی نیاز به نهادهای حکومتی داشته باشد. در این مورد، نکته قابل تامل این است که به جز متن قرآن، هیچ اثر مکتوب و مستندی که تدوین آن به پیش از دوره بنی‌عباس مربوط باشد در دست نداریم. از این جهت می‌توان احتمال داد که همه‌ی متون فقهی، فلسفی، کلامی، عرفانی و... بیشتر متناسب با ساختار امپراطوری اسلامی شکل گرفته است و نه آنچه قبلاً در حجاز و در زمان پیامبر به عنوان اسلام مطرح شده است.

دوم اینکه، متن قرآن را نیز نمی‌توان به درستی فهمید مگر با شناخت معیارهای زبانی همان روزگار بعثت در حجاز، که البته این نیز کار چندان آسانی نیست زیرا بسیاری از واژگان در طول تاریخ، و به‌ویژه در دوره‌ی پانصد و پنجاه ساله‌ی امپراطوری عباسیان، معناها و مصداق‌های متفاوتی از اصل خود پیدا کرده‌اند. به تعبیر دیگر، اشتراک لفظی میان الفاظ قرآن در روزگار بعثت، با همان الفاظ در روزگار عباسیان، دلیلی بر اشتراک معنایی نیست.

واژگان متن مقدس به دلیل اهمیتی که در نزد همگان دارد، ممکن است به لحاظ آوایی و فنوتیک زبان تغییر نکند، اما یک پژوهش نسبتاً ساده می‌تواند نشان دهد که معنای بسیاری از این واژگان متناسب با تغییرات ساختاری که در جوامع رخ می‌دهد تغییر می‌کند. به عنوان مثال نگاه کنید به واژگان «صراط»، «عقل»، «روح»، «نفس»، «حدود»، «قسط» و برخی واژگان دیگر که شرح هر کدام را در بخش فرهنگ واژگان آورده‌ام.

شناخت زبان هر دوره‌ای و حتی شناخت نسبی زبان قرآن، صرفاً با سود جستن از کتب لغت برآورده نمی‌شود و به نظر می‌رسد امکاناتی که زبانشناسی جدید به ویژه «زبانشناسی در زمانی» (diachronic) در اختیار پژوهشگر قرار می‌دهد بیشتر مورد اعتماد خواهد بود تا پژوهشگر بتواند تحولات تاریخی زبان (اعم از هر زبانی) را تشخیص دهد.^۱

نکته سوم اینکه اگر آیاتی را که امروزه مربوط به حجاب می‌دانند با دقت، و با همان معیارهای زبانی دوره‌ی بعثت مطالعه شود در می‌یابیم که در هیچ کجای قرآن نیامده است که زنان باید موی سر خود را بپوشانند اما این هست که زنان مومن سعی کنند تا پوشش و رفتارشان به گونه‌ای باشد که مردان بیگانه در آنان طمع نکنند.

چهارم، از بررسی آیات قرآن و با توجه به شرایط زمانی و مکانی حجاب در هنگام بعثت چنین برمی‌آید که لباس برای زنان، یک شکل ویژه‌ی تثبیت شده‌ای نداشته است بلکه بستگی داشته به موقعیت زنان در برابر مردان متفاوت. همچنین مهمترین کسی که می‌توانسته این موقعیت‌ها را تشخیص داده و متناسب با آن، جاذبه‌های جنسی خود را پوشیده نگاه دارد، خود زن بوده است. بنا براین می‌توان گفت که پوشش برای زن امری نسبی بوده است و هنوز هم می‌تواند باشد.^۲

۱ - اشاره به این نکته نیز ضروری به نظر می‌رسد که زبان دانی غیر از زبان شناسی است. ممکن است کسی زبان عربی را خوب بداند و بر قواعد صرف و نحو زبان عرب هم مسلط باشد اما این به معنای زبانشناسی نیست.

۲ - امروز که در افغانستان حکومت طالبان رخت برسته و رفته و حجاب برای زنان آزاد است باز هم شاید حدود نود درصد زنان افغان در آن ولایت خود را ناگزیر می‌بینند از برقع استفاده کنند تا از گزند این و آن و از نگاه هیئ مردان محفوظ بمانند در حالی که برخی از همان زنان وقتی به اروپا سفر می‌کنند و در شهرهای اروپایی رفت و آمد می‌کنند حتی از روسری هم استفاده نمی‌کنند زیرا موردی برای آزار دیدن از آن‌گونه نگاه وجود ندارد

و نکته آخر اینکه به نظر می‌رسد که طرح مسئله‌ی پوشش زنان از سوی قرآن، ارائه راهکاری است برای مردان و زنان آزادی که به امر متعالی ایمان آورده و دوست دارند خود را از گزند آشوب‌های جنسی و نگاه‌های گزنده مردان هوسران برکنار نگه دارند.

اشاره‌ای کوتاه به آیه مربوط به پوشش زنان :

در قرآن دو مورد از آیات هست که در باره‌ی نوع رفتار و پوشش زنان به تصریح در آن سخن رفته است. یکی آیات ۳۰ و ۳۱ در سوره بیست و چهارم (نور) و دیگری آیات ۵۷ و ۵۸ در سوره سی و سوم (احزاب).

در سوره نور پیش از اینکه به آیه‌ی مربوط به پوشش زنان پرداخته شود، ابتدا از زنان پاکدامن یاد شده است که برخی کسان به آنان تهمت زنا می‌زنند (آیه ۲۳) در آیه ۲۵ همان سوره از وضعیتی یاد می‌کند که در آن وضعیت، زنان و مردان آلوده برای هم، و زنان و مردان پاک برای هم خواهند بود. مضمون آیه به‌گونه‌ای است که انگار این انتخاب به‌طور طبیعی صورت می‌گیرد. در این آیه از نوع خباثت (آلودگی) و نوع طیبه (پاکی) سخنی به‌میان نیامده است اما با توجه به آیه قبلی که در باره‌ی تهمت زنا آمده، محتمل است که منظور از آلودگی، همان آلودگی به انگاره‌های ذهنی و تمایل به زنا با دیگری باشد، یعنی برخی مردان هستند که ابتدا زنان پاکدامن را متهم به زنا می‌کنند تا بعداً اگر فرصتی دست داد خود را مجاز بدانند که با آنان زنا کنند. و همچنین ممکن است «طیبه» بودن زن و مرد به معنای پرهیزکاری از وسوسه‌های زنا و میرا بودن آنان از زناکاری باشد.

در آیات ۲۷ تا ۲۹ خطاب به کسانی که ایمان آورده‌اند آمده است که :

«به‌خانه‌هایی که غیر از خانه‌ی خودتان است داخل مشوید تا اجازه بگیرید و سلام کنید، (تسلیم

اهل آن خانه باشید. تسلّموا= بی‌گزند و سالم باشید) این برای شما بهتر است که پند گیرید»

«پس اگر کسی را در آن نیافتید، داخل نشوید تا به شما اجازه داده شود. و اگر به شما گفته شد

برگردید، پس برگردید، او برای شما پاکیزه‌تر است و خدا به آنچه می‌کنید دانا است»

پروایی نباشد که به خانه‌های غیر مسکونی که متاعی برای شما در آن است وارد شوید و آنچه را

آشکار می‌کنید و پنهان می‌کنید خدا می‌داند»

از مضمون این آیات چنین برمی‌آید که شکل و چگونگی معماری خانه‌ها و درگاه‌های ورودی آن به گونه‌ای

ابتدایی بوده است و بسا خانه‌ها که به جای درب‌های چوبی با قفل و بند، فقط از پرده‌ی آویخته‌ای که بر

درگاه خانه نصب می‌شده برخوردار بوده است. واژه حجاب نیز در قرآن به معنای پرده‌ای است که دو

قلمرو را از هم جدا می‌کند مانند همان پرده‌ای که بر درگاه خانه می‌آویختند.

بنا براین در مواقع عادی هرکسی می‌توانسته سرزده و بدون اعلام قبلی پرده را پس بزند و وارد خانه‌ای

بشود. همچنین به آن سبب که مسلمانان خود را بایکدیگر متحد و یگانه می‌دانستند، شاید منعی

نمی‌دیدند که هرگاه خواستند به خانه‌ی همکیش خود وارد شوند. و بسا که در پارهای مواقع همسر

صاحبخانه تنها در خانه بوده باشد.

مشابه همین توصیه که بدون اجازه وارد خانه‌ای نشوید در آیه ۵۳ سوره احزاب خطاب به مومنان در مورد

خانه‌ی پیامبر آمده است که بی اجازه وارد خانه‌ی رسول نشوند و اگر از زنان پیامبر چیزی خواستند، از

همان پس پرده (من وراء حجاب) حاجت خود را بگویند و اگر چیزی می‌خواهند بگیرند.

نکته‌ی جالب توجه در این آیه آن است که مردان باید از پس حجاب با زنان سخن گویند. به تعبیر دیگر،

اگر حجاب پوششی برای زنان می‌بود طبعا به زنان توصیه می‌شد که حجاب خود را حفظ کنند، در حالی

که در قرآن چنین چیزی برای لفظ «حجاب» دیده نمی‌شود.

توجه به این نکته نیز مهم است که احتمالاً در حجاز به دلیل کمبود چوب نمی‌توانستند

همه‌ی خانه‌ها را مجهز به درهای محکم چوبی و قابل استفاده‌ای کنند.

این کمبود به‌اندازه‌ای بوده که حتی برای تعمیر بنای کعبه در قبل از بعثت، ناگزیر چوب‌های برجای مانده از یک کشتی شکسته‌ی رومی را که در سواحل جده یافته بودند به مکه آورده و مورد استفاده قرار دادند.^۳

در آیه بعدی (سوره نور) آمده است که :

«به‌مردان با ایمان بگو نگاه فرو کاهند (يَغْضُوا مِنْ ابْصَارِهِمْ) و فروج خویش را حفظ کنند که آن پاکیزه‌تر است زیرا خدا به آنچه می‌سازند آگاه است»

«يَغْضُوا مِنْ ابْصَارِهِمْ» تنها به معنای به پائین نگاه کردن، یا چشم فرو بستن نیست بلکه به معنای کاهیدن چیزی از نگاه است. این واژه برای فرو کاستن اصوات و صدای خود را پائین آوردن هم آمده است (آیه ۳ سوره ۴۹) مثل آتش سرکشی که شعله‌هایش را مهار کنند، پائین آورند، کم کنند.

به تعبیر دیگر، آدم‌ها هنگام نگاه کردن به هم می‌توانند چیزهایی را در نگاهشان به یکدیگر منتقل کنند که ممکن است آن چیزها با سخنی که می‌گویند متفاوت باشد. با توجه به اینکه بعد از «يَغْضُوا مِنْ ابْصَارِهِمْ» بلافاصله «يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ» آمده است، می‌توان گفت که آنچه در نگاه باید فرو کاهیده شود، حس جنسی نسبت به طرف مقابل است. اما این کار در صورتی موفق خواهد بود که طرف مقابل که از جنس مونث است، به همان گونه از نگاه معطوف به جنسیت بکاهد. این است که در آیه بعد خطاب به زنان ایمان آورنده آمده است :

«نگاه خود را فرو کاهند، فروج خود را حفظ کنند، زینت خود را آشکار نکنند مگر آنچه از آن آشکار است»

^۳ - تاریخ طبری، جلد سوم، در بخش مربوط به اخبار پیامبر تا به هنگام بعثت. همچنین توجه به این

نکته نیز مهم است که درختان موجود در مکه و مدینه بیشتر همان نخل‌های خرما بوده و هست که

چوب آن به سبب الیافی بودن فاقد ارزش برای صنعت نجاری بوده است

تا این قسمت از آیات چندان مورد مناقشه نیست. اما جمله بعدی که در ادامه‌ی آیات مزبور آمده است، تلقی‌ها و ترجمه‌های متفاوت و گاه ضد و نقیض از آن ارائه شده است. این جمله عبارت است از :

وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ (و خِمَارهای خود را بر گریبان‌های خود برزنند)

«خُمُر» جمع خِمَار است. کلمه‌ی خِمَار از ریشه «خَمَر» گرفته شده است. مسکرات را به آن دلیل خمر گفته‌اند که هوشیاری را می‌پوشاند همچنین هر پارچه، یا پوست دباغی شده که پوششی برای چیزی یا جایی محسوب شود «خِمَار» نامیده می‌شود. به تعبیر دیگر، «خِمَار» به معنای «مقنعه= روسری» یا چادر نیست، مگر آنکه آن را بر سر نهند، آنگاه طبعا نامش «مقنعه= روسری» خواهد بود.

اما در آیه فوق سخن بر سر این نیست که خِمَار خود تا روی سینه‌ها بکشانند، بلکه می‌گوید خمار خود را بر روی سینه زنند. به تعبیر دیگر اگر در آیه فوق به جای حرف «عَلَى= بر روی» از حرف «إِلَى= تا» استفاده شده بود می‌توانستیم چنین استنباط کنیم که پارچه‌ای را به‌عنوان روسری استفاده می‌کردند و حالا در این آیه می‌گوید ادامه‌ی همان پارچه‌ی روسری را تا روی سینه‌ها پائین آوردند. اما در این آیه نه از واژه‌ی مقنعه استفاده شده است و نه از حرف «إِلَى». حتی به نظر می‌رسد که واژه‌ی «مقنعه» نامی متاخر نسبت به زمان بعثت باشد.

متاسفانه من هیچ موزه خاصی را ندیده‌ام که در آن نمونه‌هایی از پوشش مردان و زنان آن زمان را به نمایش گذارده باشند اما از قراین چنین برمی‌آید که وضعیت لباس در آن روزگار برای مردم آن سامان، به ویژه برای مردم بدوی و صحرا نشین، بسیار ساده و ابتدایی بوده است. این گمانه را با احصاء نام‌هایی که در شعر جاهلی عرب، و همچنین در قرآن برای انواع لباس‌ها دیده می‌شود می‌توان بهتر دریافت. به تعبیر دیگر، با آنکه زبان عربی در هنگام بعثت از خزانه‌ی واژگانی دقیق و گسترده برخوردار بوده است و با آنکه زبان اشتقاقی عرب این امکان را می‌داده تا در صورت نیاز بتوانند واژگان و نام‌های مورد نیاز خود را پدید آورند اما به نظر می‌رسد که نام‌های مربوط به لباس و پوشش، در فرهنگ و زبان آن روزگار نسبت به دوره‌های بعد، چندان زیاد نباشد

احتمالا در عرف معمولی آن زمان، هر زن و مردی با یک پیراهن بلند که برتن می‌کرد دارای لباس محسوب می‌شد. همچنین بسیار بعید می‌نماید که در آن شرایط مردم عادی، اعم از زن و مرد، دارای زیرجامه بوده باشند.^۴

این وضعیت نه تنها برای اعراب آن زمان، بلکه ظاهرا در دوره‌ای خاص برای بنی‌اسرائیل هم وجود داشته است. دوره‌ای که تا حدود زیادی شرایط مشابهی با اعراب داشتند. یکی از توصیه‌های تورات به بنی‌اسرائیل این است که از پله‌های مذبح بالا نروند مبدا که عورت آنان به هنگام بالا رفتن از پله‌ها، در آن مکان مقدس مکشوف گردد.^۵

اگر این پیش‌فرض‌ها را مورد تامل قرار دهیم، می‌توانیم اهمیت آیه‌ی فوق را در باره قرار دادن پوشش اضافی در روی گریبان و سینه‌ها درک کنیم. همچنین تفاوت لباس‌های چسب و تنگ را با لباس‌های نسبتا گشادتر (جلباب) می‌توانیم دریابیم.

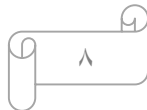
نکته‌دیگری که مورد غفلت قرار گرفته این است که بنا به گزارش‌هایی از تاریخ ادبیات عرب قبل از اسلام، و همچنین تذکره‌ها و سیره‌ها، تا هنگام بعثت و در زمان زنده بودن پیامبر، اغلب مردان گیسوان بلند خود را داشتند.

بنا براین شاید بتوان گفت که آنچه در میان مرد و زن تفاوت عمده‌ای برای نشان جنسیت ایجاد می‌کرده و زینت ویژه‌ی زن محسوب می‌شده، موی سر نبوده است بلکه برجستگی بخشی از اندام زن بوده که با لباس معمولی آن زمان و به‌هنگام راه رفتن جلب توجه می‌کرده است و احتمالا به همین سبب

^۴ - یکی از کارهایی که به گمان من انجام آن لازم به نظر می‌رسد پدید آوردن نمایشگاهی از

لباس‌های دوران مختلف تاریخی مسلمانان است که مبتنی بر پژوهشی جامعه‌شناختی و بوم‌شناختی و به دور از تعصب و غرض باشد

^۵ - تورات، سفر خروج، باب ۲۰، آیه ۲۶



استفاده از پوششی اضافی به نام «خِمار» و بستن آن روی گریبان و سینه‌ها می‌توانسته این زینتِ ویژه زن را پوشش بیشتری دهد و از تحریکات جنسی در برابر نگاه‌های دیگران بکاهد.

در ادامه‌ی آیه شماره ۳۱ در همین سوره، سلسله مراتبی را در باره‌ی مواجهه‌ی زنان با مردان، بدون استفاده از «خِمار» برمی‌شمارد که به نظر می‌رسد در این ترتیب، نوعی نسبی‌گرایی در مواجهه‌ی زن با دیگران نهفته باشد.

در شرح این سلسله مراتب، اولین کسی که منعی در برابر او دیده نمی‌شود، شوهر زن است که شریک جنسی او نیز محسوب می‌شود. در رده‌ی بعدی، پدر زن و پدر شوهر او است و همین‌گونه رده‌های بعدی، از فرزندان خود زن گرفته تا برادرها، و برادر زاده‌ها و خواهر زاده‌ها و.. به ترتیب نام برده می‌شوند تا جایی که به مردان غیر خویشاندی می‌رسد که دغدغه جنسی بر آنان غالب نیست و بدون نیرنگ و مکرری در این مورد هستند. از این مردان بانام «تابعینُ غیرِ اولی الاربه» یاد شده است.

برخی تفاسیر و همچنین ترجمه‌ها از این مردان به نام خادمان خصی شده (اخته شده) یاد کرده‌اند که به علت خصی شدن نیازی و رغبتی به مسائل جنسی ندارند اما اولاً معنای اولیه «غیراولی الاربه» خصی یا اخته شده نیست، «اربه» به معنای حاجتی شدید است که فرد را برای برآوردن حاجتش به حيله و نیرنگ وادارد.

همچنین در صدر اسلام و در زمان حیات پیامبر که هنوز مسلمانان زندگی ساده و ابتدایی داشته‌اند و هنوز امپراطوری عربی شکل نگرفته بود و حرمسراهای آنچنانی پدید نیآورده بودند، بسیار بعید است که چنین رسمی در میان آنان بوده باشد که بردگان را اخته کنند تا چنانچه در حرمسرا که رفت و آمد کنند خطری برای بانوان حرم نداشته باشند.

توصیه‌ی دیگری که پس از شمردن این مراتب به زنان شده است اینکه :

«لَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيَعْلَمَ مَا يَخْفَيْنَ مِنْ زِينَتِهِنَّ»

این جمله با آنکه بسیار مختصر بیان شده اما چنان همه‌جانبه و مفید است که می‌تواند گونه‌های مختلفی از اطوارهای زنی را واگوید که دوست دارد به‌طریقی خود را بنمایاند. مانند زنی بدوی که هنگام راه رفتن با به‌صدا درآوردن خلخال‌های پایش، دیگران را متوجه خود کند تا خود را به‌آنان بمایاند^۶. در پایان آیه آمده است که:

«باز گردید به سوی خدا، همه‌ی شما ای ایمان آورندگان (اعم از زن و مرد) باشد که رستگار شوید»

آیه‌ی دیگری در سوره‌ی احزاب آمده که در آن به زنان رسول و دیگر زنان مؤمن برای اینکه مورد آزار برخی مردان قرار نگیرند توصیه‌هایی در باره‌ی «جلباب» شده است یعنی غیر از واژه‌ی «خمار» و قرار دادن آن روی گریبان، همچنین در سوره احزاب از پوشش دیگری به نام «جلباب» یاد شده است:

«ای پیامبر، بگو به همسرانت، و به دخترانت و به زنان مومنین، که فرو گیرند برخود از جلباب (بدنین علیهن من جلبابیهن). این نزدیک‌تر است برای آنکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند و خداوند آمرزنده و مهربان است»

نکته‌های مبهمی در این آیه برای ما هست که گشودن آن شاید چندان کار آسانی نباشد. اگر چه امروزه «جلباب» را نوع خاصی از لباس می‌شمارند اما اینکه در آن روزگار بعثت هم به همین گونه لباس «جلباب» گفته می‌شد یا نه، جای اما و اگر بسیار است.

خود واژه‌ی جلباب و همچنین باز گشایی معنای این آیه بسیار مورد مناقشه است، چینی‌ش واژگان و ترکیب جمله‌ها به گونه‌ای است که می‌توان برداشت‌های گوناگون و حتی متناقض از آن نمود. در آیه‌ی فوق فرو گرفتن «جلباب» را برای «شناخته‌شدن» آورده است تا مورد آزار قرار نگیرند.

^۶ - امروزه و در زمان ما هم صدای پاشنه‌ی کفش برخی زنان به ویژه زنان سنتی هنگام راه رفتن،

می‌تواند یاد آور به صدا در آوردن خلخال‌ها در آن روزگار باشد.

یکی از نکته‌های مورد مناقشه می‌تواند همین «شناخته‌شدن» باشد. در برخی از تفسیرها این شناخته شدن را نه به صورت و اسم و رسم بلکه شناخته شدن به اینکه کسی که جلاباب می‌پوشد به مسلمان بودن شناخته شود.^۷ در عین حال باز هم هیچ نشانی در قرآن نیست که جلاباب چگونه پوششی بوده است.

واژه‌ی جلاباب از ریشه‌ی «جلب» است، جلب یعنی کسی را از راهی که می‌رود باز داشتن و به راه دیگری کشاندن. و شاید جلاباب در این جا ترکیبی از لباس و همچنین نوع رفتار زنان باشد به گونه‌ای که نگاه بیننده را از جاذبه‌های زنانه و جنسیت باز بدارد. به تعبیر دیگر، به نظر می‌رسد که واژه «جلباب» صرفاً به پوششی از نوع مادی آن گفته نمی‌شد، مانند هنگامی که می‌گوییم «لباس تقوی» در این ترکیب منظور از «لباس تقوی» انواع پیراهن و دیگر پوشیدنی‌ها نیست بلکه علاوه بر لباس، نوع رفتار و نگاه مطرح است مانند آنچه در رساله‌ی پولس می‌بینیم :

«زنان خویشتن را به لباس حیا و پرهیز بیاریند نه به زلف‌ها و طلا و رخت گران بها» (رساله اول

پولس به تیموتائوس باب دوم آیه ۹)

در نهج‌البغه هم آمده است: «سترنی عنکم جلاباب الدین» جلاباب دین سبب شد شما از من باز بمانید، یا جلاباب دین مرا از شما مستور کرد. این سخن احتمالاً تعریضی است بر کسانی که به بوی مقام و ثروت از پیرامون علی پراکنده شده و به سوی معاویه گرایش پیدا کرده بودند .

در آیه‌ای هم که از جلاباب در آن یاد شده تأکید بر این است که زنان و دختران رسول و دیگر مومنان به گونه‌ای باشند که شناخته شوند و مورد آزار دیگران قرار نگیرند. می‌توان گفت که منظور از شناخته شدن، تمایز یافتن میان زنانی است که گرایش به رابطه‌ی جنسی آزاد با دیگران را دارند و زنانی که این گرایش را محدود به شوهران خود می‌کنند. بدیهی است که تشخیص چنین گرایشی از سوی بیننده صرفاً به لباس و پوشش نیست بلکه بیشتر به نوع نگاه، گفتار و رفتار زنان مربوط می‌شود

^۷ - تفسیر المیزان ذیل همین آیه مربوط به جلاباب

نکته دیگر که در آیه فوق بسیار قابل تأمل است اینکه در شهر کوچکی مثل مدینه‌ی آن روزگار که همه آدم‌ها حتی به اسم می توانستند یکدیگر را بشناسند، زنان رسول و زنان مومنین به چه چیزی باید شناخته می‌شدند که مورد تهمت، و آزار قرار نگیرند؟ به نظر می‌رسد که در اینجا منظور از شناخته شدن، نوعی از شناخت از طرف دیگران نسبت به زن است که دیگران آن زن را از رفتار، گفتار و نگاهش به وقار و گرایش به پاکدامنی بشناسند، نه تنها اینکه مثلاً بشناسند که این زن فلانی است و چون زن فلانی است کسی به او کاری نداشته باشد. در آیه‌ی ۳۲ همین سوره‌ی احزاب خطاب به همسران پیامبر آمده است که:

«...اگر تقوی پیشه کرده‌اید، پس به ناز سخن مگویید، که سبب شود آنکه در قلبش بیماری

است به شما طمع بورزد...»

با توجه به آنچه گذشت شاید بتوان گفت که پوشش برای زنان و مردان، هم امری نسبی بوده است و هم اختیاری. یعنی به همان گونه که ایمان به تعالی یافتن امری اختیاری و ارادی است، طبعاً انتخاب ملزومات و راهکارهای متناسب برای رسیدن به تعالی هم مبتنی بر همان ایمانی خواهد بود که زن یا مرد اراده کرده است.

به نظر می‌رسد که اجبار به پوشش‌های فرمایشی، غیر از پیشنهاد و توصیه و نشان دادن راه کار است. اجبار برای مرد یا زنی که ایمانی به تعالی یافتن ندارد، موجب اعتلای او نمی‌شود و چنانچه مردان و زنانی ایمان به رشد انسانی و تعالی خود داشته باشند بی‌آنکه کسی اجبارشان کند، خودشان متناسب با شرایط محیط و موقعیت، از پوشش لازم استفاده می‌کنند.

بخش دوم:

آنچه در باره آیات سوره‌ی نور و احزاب نوشتیم، اگر با وقایع تاریخی روزگار بعثت و جغرافیای حجاز سنجیده شود شاید مشکل فهم این آیات تا حدودی حل شود. ضمناً توجه دارید که آیات مربوط به پوشش زن را اصطلاحاً جزو آیات احکام می‌دانند.

آیاتی که اصطلاحاً به آیات احکام مشهور شده است بیشتر مدنی هستند. یعنی تاریخ نزول این آیات مربوط به پس از هجرت از مکه به مدینه است. آیات مکی به خصوص آیات مربوط به سال‌های اول بعثت، همه آیاتی برانگیزاننده، دعوت کنند و نفی کننده‌ی سنت‌ها و اصنام عرب است. این آیات مدام از دگرگونی‌های جدی و شالوده شکنی‌های اساسی حکایت دارد. همچنین مهمترین شعار مسلمانان هم در آغاز بعثت با کلمه‌ی «نه» (لا) شروع می شد و نفی باورها و اصنام عرب را در برمی گرفت. در این شرایط پر غوغا هنوز فرصتی برای تشریح و قانون جدید نهادن برای جامعه‌ای مدنی نبود.

از سوی دیگر، پیامبر اسلام، بعثت خود را ادامه‌ی رسالت همان پیامبران سلسله‌ی ابراهیمی می شمرد. بنیان گذار کعبه نیز ابراهیم و اسماعیل دانسته می شد که این خانه در زمان بعثت به خانه‌ی اصنام تبدیل شده بود. مهمترین ادیان زنده‌ی ابراهیمی هم که در آن روزگار مطرح بودند و پیروانی داشتند و تازه مسلمانان هم آنان را می دیدند، پیروان آیین موسی و عیسی بودند. از این جهت دور نمی نماید که مسلمان نخستین که در برخی موارد و آداب دینی مانند نماز و روزه و زکوة و حجاب که هنوز آیه‌ای و دستوری نداشتند موقتاً همان آداب و دستوری را عمل کنند که مسیحیت و یهود به نقل از رسولان خود عمل می کردند.

به عنوان نمونه می توان از قبله‌ی مسلمانان یاد کرد که تا سال دوم پس از هجرت همان بیت المقدسی بود که قبله‌ی یهودیان و مسیحیان هم بود. به تعبیر دیگر از بیست و سه سال نبوت پیامبر، سیزده سال در مکه گذشت با همان رویکرد شالوده شکنانه، و ده سال در مدینه که اندک اندک آیات احکام نازل شد. بنا براین بیشتر آیات احکام مربوط به دوره‌ی پایانی زندگی پیامبر است.

باز هم به عنوان نمونه می توان داستان روزه گرفتن مسلمانان در آغاز ورود به مدینه را یاد آور شد که در روز عاشورا روزه می گرفتند. این روزه گرفتن در این روز ویژه‌ی یهودیان بود. توضیح اینکه: نام عاشورا تا قبل از واقعه‌ی کربلا ربطی به دهم ماه محرم نداشت و روز دهم از ماه «تیشر» بود. ماه تیشر هفتمین ماه در گاه شماری یهودیان به شمار می رفت و یهودیان اعتقاد داشتند که در روز دهم این ماه خداوند بنی اسرائیل را از اسارت مصر رهایی داده است به این جهت این روز را روز کفاره دانسته و روزه می گرفتند.

در سال اول ورود مسلمانان به مدینه پیامبر علت روزه دار بودن یهودیان را جویا می‌شود و در پاسخ می‌گویند در این روز خداوند آل فرعون را غرق کرده و موسی و همراهان موسی را نجات داده است و این روزی مقدس است. در تاریخ طبری آمده است که :

«پیامبر فرمود: حق ما نسبت به موسی از آنها بیشتر است. و آن روز را روزه داشت و گفت تا دیگران نیز روزه بدارند و چون [بعدا] روزه‌ی ماه رمضان مقرر شد نگفت که به روز عاشورا روزه دار شوند و منع هم نفرمود» (ترجمه‌ی تاریخ طبری، چاپ دوم، جلد سوم صفحه ۹۴۲)

مسئله‌ی حجاب و روسری، به نظر می‌رسد تا قبل از اسلام در میان اعراب حجاز چنین رسمی وجود نداشته است اما نوعی از حجاب در میان یهودیان و مسیحیان مطرح بود به ویژه برای هنگامی که زنان در مناسک و عبادات شرکت می‌جستند و دور نمی‌نماید که مسلمانان هم تا قبل از نزول آیات مشهور به آیات حجاب، از همان نمونه‌هایی که در میان یهود و مسیحیت بود پیروی کرده باشند .

در این نمونه‌ها، زنان در معبد خداوند و به هنگام نیایش می‌بایست سر خود را می‌پوشانیدند و حضورشان بدون روسری ممنوع بود.^۸ در نامه‌های پولس به قرن‌تین محدودیت‌های بسیار شدیدتری برای زنان بیان شده است از جمله اینکه :

«زنان در کلیسا خاموش باشند، اگر می‌خواهند چیزی بیاموزند در خانه از شوهران خود بپرسند، زیرا زنان را در کلیسا حرف زدن قبیح است» (رساله‌ی اول پولس به قرن‌تین باب چهاردهم آیات ۳۴ به بعد)

این امور در میان مسحیت آن روزگار سنت شده بود در حالی که زنان و مردان برخی از قبایل عرب در آن روزگار مناسک طواف کعبه را کاملاً عریان و بدون هیچ پوششی به جای می‌آوردند

^۸ - (تاریخ تمدن ویل دورانت جلد سوم فصل بیست و هشتم).

و در سال نهم هجرت بود که بنا به درخواست پیامبر این رسم برداشته شد و قرار شد زن و مرد دارای پوشش باشند.^۹

آیات سوره نور در مورد حجاب و انداختن پوشش روی سینه‌ها نیز منحصر به مناسک و حضور زنان در معابد و مساجد نمی‌شود بلکه امری عام است برای هر مکانی که مردان بیگانه و نامحرمی حضور دارند .

از بررسی موارد فوق می‌توان نتیجه گرفت که احکام قرآن، از یکسو هم محدود کردن آن عریانی‌های هنگام طواف بوده و هم محدود کردن بی‌بند و باری‌ها و خودنمایی‌های زنان عرب. در عین حال در قرآن تساهل بیشتری نسبت به آن سخت‌گیری‌ها و محدودیت‌هایی که در آیین یهود و مسیحیت رسم و سنت شده بوده است دیده می‌شود .

این تساهل و تعادل نسبی را در موارد دیگری نیز می‌توان نشان داد. مثلا کشتن و سنگسار زناکار در تورات ذکر شده است و حتی مجازات در آتش افکندن نیز برای زن زناکار هم آمده است،^{۱۰} اما در قرآن حکم زناکار به تازیانة تقلیل یافته است. اینکه چرا و چگونه در مضامین فقهی گاهی نوعی بازگشت به مضامین توراتی دیده می‌شود و حکم سنگسار زناکار را جایز دانسته‌اند بحثی دیگر است که نیاز به مقاله‌ی مستقل دیگری دارد^{۱۱}

افزون بر تفاوت جدی و اساسی که میان مضامین قرآن و متون فقهی دیده می‌شود، آنچه در مورد حجاب و زنان در تاریخ ما به عنوان تاریخ اسلام بیشتر می‌تواند مورد تامل و نقد قرار گیرد تقسیم بندی زنان به دو بخش «کنیز» و «آزاد» است که بیشتر به لحاظ روابط جنسی مطرح بوده است. منظور از واژه «آزاد» که بیشتر در مضامین فقهی ما دیده می‌شود این نیست که زنان در هر کاری و رابطه‌ای آزاد بوده باشند

۹ - سیرت رسول‌الله جلد دوم صفحه ۱۰۰۰ و ترجمه‌ی تاریخ طبری جلد چهارم صفحه ۱۲۵۲

۱۰ - تورات کتاب لاویان، باب ۲۰ آیات ۱۰ به بعد

۱۱ - نگاه کنید به مقاله‌ی زنا و مجازات قرآنی از دکتر اصغر علی غروی

بلکه این است که از پدر و مادر برده به دنیا نیامده باشند و دارای اصالت خانوادگی باشند و به عنوان همسر به عقد ازدواج مردان در آیند. به همین جهت از آنان در اصل به نام «محصنه» یاد شده است یعنی زنی یا زنانی که در حصار زندگی زناشویی از هر نوع رابطه‌ی جنسی با مردان غیر بازداشته می شوند. سخت‌گیری‌های حجاب و حدود از سوی مردان به این گونه زنان اعمال می شده است در صورتیکه این سخت‌گیری برای کنیزان که بیشتر همان بردگان جنسی بوده‌اند وجود نداشته است. نقد مورد نظر دقیقاً این است که تقسیم بندی زنان به لحاظ روابط جنسی باید مبتنی بر مومن و غیر مومن بوده باشد یا مبتنی بر نژاد و تبار و خانواده؟ چرا زنانی که از پدر و مادر برده بوده‌اند اگر مسلمان هم بشوند باز هم منعی نبود که به عنوان برده جنسی مورد بهره‌گیری قرار گیرند؟

ویرایش ۱۳۹۷/۲/۲